وطن امروز

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز: مهرداد بذرپاش

مدیرمسوول: محمد آخوندی سردبیر: رضا شکیبایی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج) کوچه سعید، پلاک ۹

روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳

نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷ پیام‌گیر: ۶۶۴۱۳۹۴۲

سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۶۳

پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

افق

اذان ظهر:	۱۲:۱۰	غروب آفتاب:	۱۷:۰۵
اذان مغرب:	۱۷:۲۵	نیمه‌شب شرعی:	۲۳:۲۵
اذان صبح فردا:	۵:۴۵	طلوع آفتاب:	۷:۱۵

کلام نور

نصیحت و خیر خواهی مومن
بر مومن واجب است
امام محمدباقر(ع)

راهنما

راهنمای برنامه‌های سیما

شبکه	عنوان برنامه	پخش
۱	مجموعه داستانی منطقه شهری	۲۲:۱۵
۲	سریال سال‌های ابری	۲۱:۳۰
۳	سریال همه چیز آنجاست	۲۰:۴۵
۳	سفربخیر	۲۲:۳۰
۵	سریال وکیل تاسکا	۱۹:۰۰
آی‌فیلم	سریال چارخونه	۱۸:۳۰
آی‌فیلم	سریال هزاردستان	۲۱:۳۰
نمایش	داستان مرده	۱۱:۰۰
نمایش	سریال روزگار جوانی	۱۳:۰۰
نمایش	سربزنگاه	۱۴:۰۰

سلام وطن

پیامک: ۳۰۰۰۸۸/ تلفن: ۶۶۴۱۳۹۴۲

■ بدون تردید، دلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات با ۱+۵ و اینکه ۱۲ – ۱۱ سال است مذاکره می‌شود ولی فقط تمدید می‌شود، این است که آمریکایی‌ها و اتحادیه اروپایی می‌خواهند ایران را به توقف صدور انقلاب اسلامی راضی کنند؛ اگرنه خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند ما هیچ وقت قصد ساخت بمب اتم نداشته و نخواهیم داشت. آنها از اصل انقلابی که اسلام ناب محمدی را احیا کرد، هراس دارند و از بی‌ثمر گذاشتن همیشگی مذاکرات هم قصدشان، این است که در حالت تعلیق نگه‌مان دارند.

شاکریان

■ ترکیه چندین دهه است دوست دارد کشوری اروپایی محسوب شده و به‌خاطر یک وجب خاکش که جزو اروپاست، می‌خواهد آن را از قاره سبز بدانند. حدود ۴۰ سال هم از آغاز مذاکراتش با اتحادیه اروپایی برای عضویت در این اتحادیه می‌گذرد که به‌رغم آنکه هر چیز هم آنها می‌خواهند انجام داده و می‌دهد؛ از جمله به‌هم ریختن اوضاع سوریه در ۴ سال اخیر برای آرامش و امنیت اسرائیل ولی هنوز هم موفق نشده است. این نشان می‌دهد شرقی‌ها باید روی پای خود بایستند نه دلخوش باشند غربی خوانده شوند. در ایران هم برخی عاشقان سینه‌چاک آمریکا می‌گویند هر چه کاخ‌سفید می‌گوید گوش کنیم تا ما را جزو خودشان محسوب کنند و این بدبختی حتی تا سطح مشاور عالی رئیس‌جمهور هم وجود دارد!

سلامتی‌مقدم

یادداشت روز

کاسبان واقعی تحریم

ادامه از صفحه اول

اساسا بانیان تحریم‌های اقتصادی از قطعنامه ۱۹۲۹ به بعد، انقلابیون مدیریت‌کننده پرونده هسته‌ای نبوده‌اند بلکه مقصر اصلی در این میان کسانی هستند که روند راهبردی تغییر محاسبات غرب را –که در حال نتیجه دادن بود– مختل کرده و آمریکا را متقاعد کردند اگر تحریم‌ها را با دیگر گزینه‌های فشار تلفیق کند در زمانی کوتاه قادر خواهد بود محاسبات مردم و حاکمان در ایران را یکسره تغییر داده و به نفع خود دگرگون کند. از این منظر، تمرکز بر موضوع تحریم و تبعات آن، اتفاقا سست‌ترین تکیه‌گاهی است که دولت می‌تواند بر آن تکیه کند. امروز زمان طلبکاری نیست. آقای دکتر روحانی اگر به دنبال مقصران واقعی وضعیت فعلی و علاج بنیادین مساله است، بهتر است «سرچشمه‌های طمع غرب در ایران» را کور کند نه اینکه نیمی از وزارتخانه‌های خود را و بیش از نیم بدنه اجرایی دولت خود را به حامیان کسانی بسپارد که انتهای سال ۸۸ به واشنگتن رفتند و التماس کردند خواهش می‌کنیم ملت ما را تحریم کنید! اگر امروز آقای روحانی اندک سرمایه‌ای در اختیار دارد که آن را روی میز بگذارد و در ازای آن امتیاز بخواهد، محصول مقاومت آنهایی است که اجازه ندادند پروژه شکنجه اقتصادی ملت ایران به نتیجه برسد نه آنها که خود مسبب تحریم‌ها شدند، بعد با سر دست گرفتن آن تحریم‌ها به محیط گفتمانی انتخابات ۹۲ شکل دادند، پس از آن به بهانه لغو تحریم به جان سرمایه‌های راهبردی کشور در حوزه هسته‌ای افتادند و حالا هم نقشه ریخته‌اند از طریق بالا و پایین کردن تحریم‌ها انتخابات آینده را ببرند.

اگر کسی حقیقتا در پی کاسبان تحریم می‌گردد که همان متقاضیان و بانیان و مدافعان تحریم هستند، آدرسی بهتر از این نخواهد یافت.

■■ هوای تازه

خاطره‌نوشت‌های احسان محمدحسنی

آخرین جمله وصیتنامه علمدار

۱- «علمدار» مازندران

پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ و روی کار آمدن «محمد خاتمی»، روزنامه‌های جناح حامی کاندیدای فاتح، یکی پس از دیگری متولد می‌شدند و همچون توپخانه‌های هماهنگ و فعال، زیرورو نظام و نهادهای انقلاب را زیر آتش قبضه‌هایشان گرفته بودند. فضا سنگین بود! و هنوز پروژه‌های به کلی سری ـ امنیتی طراحی شده در محفل‌های تاریکشان، همچون «قتل‌های زنجیره‌ای»، «کوی دانشگاه»، «ترور حجاریان»، «پرونده نورسازان» و... کلید نخورده بود.

در همان آب و هوای غبارآلود و در میان هلهله‌های فاتحانه و پایکوبی‌های از سر مستی پیروزی، نسل بچه‌های نجیب انقلاب هم، صبورانه به بازسازی توان فرهنگی خود برای تحمل آلام ۸ سال رنج ناشی از بحران‌آفرینی‌های زنجیره‌ای و وادادگی‌های دیپلماتیک(!) می‌پرداختند و این یعنی سرآغاز انتشار مجله‌ها و نشریات متنوع و خط‌نگهدار در جبهه فرهنگی انقلاب و شروع دوره‌های آموزش کارگاهی فیلمسازی و رونق گرفتن اردوهای راهیان نور، دعای ندبه در مهدیه‌ها و تشییع باشکوه شهیدان و هزار و یک فعالیت ریز و درشت دیگر.

آن ایام با مشورت برادر خوبم «مهدی نصیری» که در آن روزگار، مجله «صبح» او هر هفته غوغایی به پا می‌کرد، چندین شماره ماهنامه «عاشورا» به سردبیری حقیر چاپ خورد.

۱۱ دی‌ماه همان سال یعنی ۷۶، مصادف بود با اولین سالگرد شهادت رزمنده بی‌ریا، جانباز سینه‌سوخته جبهه‌ها، مداح مخلص لشکر ۲۵ کربلا، «سیدمجتبی علمدار» دلم نیامد گفت‌وگو با خانواده سید و گزارش از همرزمان و بچه‌های لشکر کربلا را به کسی واگذار کنم، لذا خودم شال و کلاه کردم و زدم به جاده! کجا؟ ساری، مرکز خطه سرسبز مازندران...

غروب بود و هوای ابری و مه‌آلود و نم‌نم باران که با صدای قژ قژ اعصاب خردکن برف پاک‌کن، از روی شیشه بخار گرفته ماشین کنار می‌رفت و جاده‌های جنگلی و پر پیچ و خم شمال را دیدنی‌تر می‌کرد. این هوای ابری و بوی خاک خیس‌خورده و قطرات ریز باران که بر صورت می‌نشیند، حالم را دگرگون می‌کند. حرکت کردم و شب از بدو رسیدنم به منزل شهید تا دمدمای سحر، با بروبچه‌های رزمنده استان، دوستان نزدیک سید، خانواده بویژه همسر سیدمجتبی، گفت‌وگوها پشت به پشت و پی‌درپی به سرانجام رسید و شد مجموعه‌ای خواندنی که در اولین شماره پس از سفر، با اندکی جرح و تعدیل به اقتضای برخی توصیه‌ها، منتشر شد.

همزمان با ماهنامه عاشورا، گروه تلویزیونی «روایت فتح» هم دو قسمت برنامه مستند دلنشین و دیدنی به کارگردانی حسن برزیده– که آنوقت‌ها حالش بهتر از این روزها بود– تولید و پخش کرد که عجیب در افکار عمومی تأثیر گذاشت و گرد و غبار غربت و گمنامی در اقصی نقاط کشور از چهره سید زدوده شد.

از آن سال‌های ماضی که آغاز زد و خوردهای عصر موسوم به اصلاحات بود الی یومنا هذا، به دی‌ماه که می‌رسیم، از یادآوری نام پهلوان پرآوازه مازندران، سیدمجتبی علمدار، کربلای پنج، شلمچه، کانال پرورش ماهی، چراغ‌های روشن شهر بصره و مسافتش با کربلا، رمز «یا زهرا»ی شب حمله که عجیب با سید و مجالس روضه‌اش درآمیخته بود، خس‌خس سینه بچه‌های شیمیایی، صدای نواختن نی و ناله‌های سید که این شعر را با آهنگی خوش زمزمه می‌کرد: «ای کاش در دل ذره‌ای شور و نوا بود/احوال ما با حالت نی همصدا بود/ ای کاش رنگ شهر بازی‌ام نمی‌داد/ در جبهه «یازهرا» مرا بر باد می‌داد» نفس و جانی دوباره می‌گیرم.

سیدمجتبی علمدار که ۱۱ دی‌ماه ۱۳۴۵ پا به عرصه وجود گذاشت، در شامگاه یازدهم دی‌ماه ۱۳۷۵ پیمانه کمالش پُر شد و پرکشید و یارانش را در غم غربت خود، تنها گذاشت. بله! رازی است در این تولد یازدهم دی‌ماه و شهادت که تولدی دیگر است، باز هم در یازدهم دی‌ماه! و اما آخرین جمله از سید که در وصیتنامه‌اش نوشت و جاودانه شد: «دشمنان اسلام کمر همت بسته‌اند تا ولایت را از ما بگیرند، همت کنید و متحد و یکدل باشید تا کمر دشمنان بشکند و ولایت باقی بماند». روحش شاد و راهش پررهرو باد... .

۲- «همپای صاعقه»

در این کره خاکی پدیده شگفت‌آوری را می‌شناسم. مهربان است و دلسوز و در رفاقت و وفاداری، بی‌نظیر! خیلی‌ها او را عبوس و عصبی و عزلت‌نشین می‌دانند، اما باطن حقیقت او چیز دیگری است. انسانی است جوانمرد و شخصیتی بی‌مثال. خلق و خو و قدرت حافظه و ذخیره معلومات و تجربیات و قلم توانا، از او چهره‌ای منحصر به فرد در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی ساخته است. کمتر کسی است که «حسین بهزاد» عزیز را نشناسد. چهره‌ای که در آغاز دهه هفتاد، با تیترهای خاص، یادداشت‌های تند و تیز، گزارش‌ها و قلم صریح و صادقانه خود یکی از معدود ستارگان محبوب و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری ایران قلمداد می‌شد.

او از اواسط همان دهه ۷۰ تغییر ریل داد و با روزنامه‌نگاری برای همیشه خداحافظی کرد و به پژوهش و نگارش کتاب‌های ماندگار و کم‌نظیر بویژه در حوزه بکر و دست‌نخورده‌ای همچون «تاریخ شفاهی» و «یگان‌نگاری» پرداخت.

«آذرخش مهاجر»، «پرچمداران خورشید»، «در انتهای افق»، «به روایت همت»، «مهتاب خین» و... و بالاخره کتاب بی‌نظیر، روان و دوست‌داشتنی «همپای صاعقه» که بارها و بارها با جان و دل نیوشیده‌ام.

با خواندن همپای صاعقه، خود را در میان فرماندهان و رزم‌آوران «تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)» و در وسط میدان و معرکه نبردهای بزرگی همچون «فتح‌المبین» و «الی بیت‌المقدس» احساس خواهید کرد.

شرح تقریظ مقام معظم رهبری بر پیشانی بلند این اثر گرانقدر بماند تا مجالی دیگر. درود بر حسین خوبم. بر فتوحات و توان پاینده او... .

۳- رایحه

در کوچه‌های مدینه، مردی شراب خورده و مست بود. می‌گویند وجود نازنین امام جعفر صادق(ع) از آن کوچه می‌گذشتند، مرد که دهانش بوی بد می‌داد و حالت عادی هم نداشت، خجالت کشید، حیا کرد و رو به دیوار و پشت به امام ایستاد و با لکنت سلام کرد. امام مهربان ما، دست بر شانه مرد مست گذاشتند و بعد از جواب سلام فرمودند: «در هیچ حالتی، از ما اهل بیت روی خود را برنگردانید...» همین!

۴ - ... قصه ماهی‌ها

سال ۸۷ یعنی درست یک‌سال قبل از شهادت سردار سرلشکر شهید «نورعلی شوشتری» جلسه جالبی داشتیم. موضوع مورد بحث در آن دیدار، هماهنگی جهت تولید مجموعه مستند تلویزیونی با موضوع ریشه‌های وهابیت و سلفی‌گری در ایران و بویژه شاخه‌های تروریستی آن نظیر گروهک «جندالشیطان» به سرکردگی جنایتکار وحشی و عقده‌ای «عبدالمالک ریگی» و عقبه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی آن خبیث در اروپا و آمریکا بود. در آن زمان سردار شوشتری جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه بود و با حفظ سمت فرماندهی قرارگاه رسول اکرم(ص) جنوب‌شرق ایران را برعهده داشت.

درخواست ما مشخص و روشن بود: ارائه مجوزهای لازم برای تصویربرداری در پهنه وسیع و گسترده استان سیستان و بلوچستان و ترجیحاً دریافت راهبردها، سوژه‌ها و ایده‌های احتمالی ایشان. هنوز جلسه به نیمه نرسیده، داغ نشده و توضیحاتم تکمیل نشده بود که دیدم سردار کلافه است! به خود می‌پیچید! پرید وسط کلامم که: «برادر حسنی! اگر برای نشان دادن گروه‌های تروریستی، وهابیت، قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی و... می‌خواهید به استان بیایید، از همین الان صریح می‌گویم، به استان راهتان نخواهم داد!! اما اگر برای به تصویر کشیدن تنگناها و محرومیت‌های استان، و در کنار آن، کشف استعدادها و پتانسیل‌های سرشار مردم مظلوم و رنج‌دیده استان می‌آیید، با همه وجود و تمام‌قد، در خدمتم!» همین شد مبنای آغاز و سکوی پرتاب مجموعه ۲۰ قسمتی «نگین شرق» به کارگردانی هنرمندان بومی استان و با راهبری و نظارت کارگردان نام‌آشنا و کاربلد سینمای مستند کشورمان «محمدعلی فارسی» که بعد از ۵ سال از شبکه «افق» در حال پخش است.

آن روز نمی‌دانستم پیرمرد بلندقامت، رشید و باصفایی که روبه‌رویم به‌عنوان فرمانده قرارگاه رسول اکرم(ص) جنوب شرق نشسته و شباهت عجیبی هم به پدربزرگم دارد، در حال انجام چه اقدامات ماندگار و متنوعی است! او کسی نبود که حرفی بزند و نسخه‌ای بپیچد و قبل‌تر خودش عامل به آن نباشد! اقداماتی نظیر: استقرار و راه‌اندازی درمانگاه‌های صحرایی، احداث مدارس روستایی، تقویت زیرساخت‌های نقاط محروم‌تر استان مثل راه‌ها و جاده‌ها و آبرسانی و...، حفر چاه‌های آب کشاورزی و تأمین پمپ آب و در کنار همه این اقدامات، تسلیح و آموزش عشایر منطقه جهت دفاع از خود و مقابله با اشرار مسلح؛ که این یعنی «امنیت»! افسوس که دشمن به او مهلت نداد و جسم خسته او را خیلی زود با پیکری قطعه قطعه و خونین از ما و مردم مستضعف آن دیار گرفت!

دو ماه پیش که مستند تکان‌دهنده و تأثیرگذار «ماهی‌ها در سکوت می‌میرند» به کارگردانی برادر خوبم «یاسر عرب» را در کنداکتور شبکه افق دیدم، حیران ماندم و رفتم در بحر عوالم جلسه‌ای که با آن پیرمرد بلندنظر داشتم و در دلم درود فرستادم بر آن شهید عزیز و اندیشه حکیمانه او.

ماهی‌ها در سکوت می‌میرند، مستندی حیرت‌انگیز و روایتی است از اضطراب، درماندگی، تنگنا، صبر و صبر و صبر ملتی مظلوم و نجیب! سندی گویا از مرگ و خاموشی یک استان! مستندی که واکنش «باذری» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه را برانگیخت و او را به مقایسه بی‌اعتنایی عمومی به پخش این مستند و روایت سرخوردگی و درافتادن به ورطه پرشتاب نابودی یک استان با هجوم جمعیت در تشییع جنازه خواننده‌ای همچون «مرتضی پاشایی» واداشت و سیل ملامت‌ها، سرزنش‌ها و توهین‌ها را بر خود بارید.

به یاسر عرب، کارگردان جوان، مؤمن، بانشاط و آینده‌دار ماهی‌ها در سکوت می‌میرند، خداقوت و دست‌مریزاد می‌گویم و به امید روزی خواهم بود که با کمک یاسر عرب‌های این آب و خاک، فقر، بیماری، تبعیض، تنگدستی و محرومیت از سیمای روستاها و شهرهای این کهن بوم و بر، شسته شود... و چنین باد.

۵- ... خون دل‌ها خورده‌ایم!

یکی از آثار هنری که تصویر آن برای همیشه در قاب ذهنم ثبت و ماندگار شد، پوستری است که طراح و گرافیست خلاق و خوش‌ذوق و خوش بر و رو و دوست‌داشتنی‌ام «مجید زارع» در وانفسای توفان فتنه سال ۸۸ طراحی کرد. آن سال برای پاسداشت هفته دفاع مقدس، ماتم گرفته بودم که چه طرح جدیدی دراندازیم که هم خلوت و آرامش‌بخش باشد و هم نوستالژی خاطرات جبهه!

بازهم مجید بود که با روی خوش، خودش را رساند و با گرفتن محورها و سرفصل محتوایی، با ایده‌ای خلاقانه، طرحی ساده، به‌یادماندنی و الهام‌بخش را درانداخت! و شد آنچه ملاحظه می‌فرمایید. شعار نقش‌بسته در این پوستر مصرعی است خاطره‌انگیز: «خون دل‌ها خورده‌ایم»! این اثر در ابعاد اصلی‌اش دیدنی‌تر است، اثری که مدت‌ها در بیلبوردهای سطح شهر تهران و تابلوهای مجامع فرهنگی و دانشگاهی کشور جا خوش کرده بود... .

۶- آتشفشان همیشه گداخته

هر چه جلوتر می‌رویم، سال به سال حماسه قدرت شیعیان در اربعین، از پوسته یک مناسک خشک و بی‌جان و صرفاً عزاداری، خارج شده و ابعاد عمیق‌تری می‌یابد. آنچه دشمن در این مقطع تصورش را هم نمی‌کرد، این بود که در دوره اعمال «تدبیر»های دیپلماتیک(!) که منجر به توقف بخشی از چرخه تولید سوخت هسته‌ای تا ۲۰ درصد شده است، آتشفشان همیشه گداخته «حسین» فوران کند. آنها حساب اینجای کار را نکرده بودند که اورانیوم صددرصد غنی شده شیعیان عالم، «ثارالله» است! و ما را از هر راهی ببرند، مقصدمان کربلاست.

راهپیمایی عظیم اربعین امسال ویژگی‌های دیگری هم داشت که به خواست الهی، در هر یادداشت یکی ـ دو نمونه از آنها را برمی‌شمارم. برخلاف اربعین سال‌های گذشته که مسیرهای حرکت بغداد و نجف تا کربلا، مملو از تابلوهای ریز و درشت و متعدد پرچمداران جریان «مرجعیت انگلیسی» بود، امسال اما اوضاع به گونه دیگری رقم خورد. از آنجا که مقلدین «قمه‌زن» و پهلوان‌پنبه‌های کفن‌پوش حضرات حاضر نشدند به جای تیغ کشیدن و لعن و عربده‌کشی و خونریزی! در اماکن مقدسه، سینه سپر کنند و از حرم‌های آل‌الله در برابر لشکر هار و ده‌هاملیتی داعش و وارثان محمدبن عبدالوهاب، دفاع کنند و احیاناً جانشان را به خطر اندازند، باز هم این فرزندان معنوی حضرت «روح‌الله» و عاشقان راستین «سیدالشهدا(ع)» بودند که خودشان را به جبهه‌های نبرد و مبارزه با تکفیریون رساندند. همین امر برای چشمان تیزبین شیعیان مظلوم عراق و سایر ملت‌ها کافی بود تا به‌عنوان مشت نمونه خروار، عکس‌ها و تصاویر سیدنا القائد و سکاندار جانباز سفینه عاشورایی انقلاب، امام خامنه‌ای عزیز را به‌عنوان پرچمدار محبوب و راستین اسلام ناب محمدی(ص) و حامی و مدافع حقیقی حرم‌های مقدس اهل بیت(ع) بر سر دست گرفته و زینت‌بخش پیشانی‌بندها و کوله‌ها و تابلوهای مسیر پیاده‌روی زائران کنند.

هر چند اقدامات مشکوکی هم نظیر پاره کردن عکس‌ها و تابلوهای متحدالشکل «شیرازی» رخ داد که آن هم اگر عصبانیت، حماقت و بی‌سلیقگی مخالفان راه و رسم بیت شیرازی نباشد، حتماً بهترین حربه روانی پروژه خودساخته تبلیغاتی برای «مظلوم‌نمایی» می‌تواند باشد.

علی‌ایحال، دشمن در کمین است. شکوه و عظمت و قدرت این حرکت بزرگ، دشمن را عصبانی و مستأصل کرده است. باید مراقب بود و نگذاشت حلاوت و شیرینی این فتح عظیم در چشم‌انداز آتیه این عملیات غرورآفرین با دامن زدن به تعصبات و اختلافات انگلیسی، در کام شیعیان مظلوم عالم، تلخ شود.

■■ قاب روز

فلسطین ـ برگزاری جشن میلاد نبی مکرم اسلام(ص) در بیت المقدس

آب‌وهوا

ابوموسی	۲۵ / ۱۳	سیستان	۲۰ / ۳
آذرشرقی	۸ / ۱-	فارس	۱۹ / ۰
آذرغربی	۸ / ۱-	قزوین	۱۴ / ۰
اردبیل	۱۳ / ۰	قم	۱۷ / ۱-
اصفهان	۱۶ / ۳	کردستان	۷ / ۲-
البرز	۱۳ / ۰	کرمان	۱۷ / ٤
ایلام	۱٤ / ۵	کرمانشاه	۱۲ / ۱
بوشهر	۲۳ / ۱۵	کهگیلویه	۱۵ / ۱-
تهران	۱۳ / ۳	گلستان	۲۰ / ۳
چهارمحال	۱۱ / ٦-	گیلان	۲٦ / ۱۲
خراسان‌ج	۱۷ / ۲	لرستان	۱۳ / ۵
خراسان.ر	۱۵ / ۳	مازندران	۱۸ / ۵
خراسان‌ش	۱٤ / ۱-	مرکزی	۱۳ / ۲
خوزستان	۲۳ / ۸	هرمزگان	۲۵ / ۱۳
زنجان	۱۰ / ۰	همدان	۱۱ / ٤-
سمنان	۱۳ / ۲	یزد	۲۰ / ۷

تقویم تاریخ

■ **شهادت سرلشکر منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی در سانحه سقوط هواپیما (۱۳۷۳ش)**

امیر سرتیپ منصور ستاری در سال ۱۳۲۷ش در قرچک ورامین به دنیا آمد و پس از طی تحصیلات متوسطه وارد دانشکده افسری شد. وی پس از طی مدارج علمی از جمله رادار در آمریکا و اخذ لیسانس برق و الکترونیک از دانشگاه تهران به خدمت ارتش درآمد و در شمار افسران خوشفکر و مدیر نیروی هوایی قرار گرفت. شهید ستاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در طول ۸ سال دفاع مقدس، با قبول مسؤولیت‌های مهم فرماندهی، معاون عملیات، فرماندهی پدافند هوایی و معاون طرح و برنامه، خدمات شایانی به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ارائه داد. وی در بهمن ۱۳۶۵ به دلیل شایستگی و لیاقت، به سمت فرماندهی نیروی هوایی ارتش منصوب شد و طی ۸ سال مسؤولیت فرماندهی این نیرو، با اجرای ده‌ها برنامه و طرح مختلف، توان رزمی نیروی هوایی ارتش را افزایش داد. تیمسار ستاری سرانجام در نیمه دی‌ماه ۱۳۷۳ به همراه چند تن از مسؤولان نیروی هوایی، در مسیر بازگشت از کیش به تهران، در راه، تصمیم به شرکت در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دوره خلبانی در پایگاه هوایی شهید بابایی اصفهان گرفتند. پس از اقامت ۲ساعته در اصفهان در راه بازگشت، هواپیمای آنها دچار سانحه شده و پس از آتش گرفتن سقوط کرد. در این حادثه، ۶ امیر نیروی هوایی ارتش به همراه تیمسار ستاری و ۶ تن از خدمه پروازی به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

■ **آغاز جنگ‌های ۲۴ ساله بین امپراتوری ایران و روم (۶۰۳م)**

در زمان سلطنت خسروپرویز پادشاه ساسانی بر امپراتوری ایران، موریکیوس نیز بر امپراتوری روم حکومت می‌کرد و بین دو امپراتوری، روابط دوستانه‌ای برقرار بود. در این میان، یکی از سرداران امپراتور روم به نام فوکاس علیه پادشاه روم شورش کرد و پس از کشتن او، خود را امپراتور روم خواند. خسروپرویز که از این پیشامد ناراضی بود، به بهانه خونخواهی امپراتور مقتول و در حقیقت برای تصرف سرزمین‌های بیشتر، پنجم ژانویه سال ۶۰۳م جنگ علیه روم را آغاز کرد. پیشرفت‌های سپاه ساسانی، بی‌کفایتی فوکاس را بیش از پیش نمایان می‌کرد تا اینکه جمعی از شورشیان رومی، وی را به قتل رساندند و هراکلیوس به جای وی قدرت را در دست گرفت. هراکلیوس در ابتدا پیشنهاد صلح داد اما با امتناع خسرو از این امر، جنگ بین دو کشور باز هم ادامه یافت. از سال ۶۲۷م حملات تعرضی رومیان آغاز شد که در جریان آن، مناطق متعددی را به تصرف خود درآوردند. در این میان، خسروپرویز به‌رغم آن که از هرگونه وسیله و امکان برای ادامه جنگ و مقابله با نیروهای بیزانس درمانده بود، جنگ را ادامه داد. این امر باعث شد توده مردم و جنگجویان خسته، دست به شورش زده و خسروپرویز را از قدرت خلع و محبوس کنند. با خلع خسروپرویز، جنگ‌های ایران و روم پس از ۲۴ سال در ۱۳ سپتامبر سال ۶۲۷م پایان یافت و دوران اقتدار آخرین امپراتوری بزرگ ایران باستان یعنی سلسله ساسانیان رو به افول نهاد. از این پس عصر اغتشاش و هرج و مرج آغاز شد به‌طوری که در مدت ۴ سال پس از مرگ خسروپرویز، حدود ۱۰ نفر از این سلسله به پادشاهی رسیدند.

■ **اعلام سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه معروف به «دکترین آیزنهاور» (۱۹۵۷م)**

یکی از فرازهای مهم دوره ریاست‌جمهوری دوایت آیزنهاور، سی‌وچهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام دکترین او در پنجم ژانویه ۱۹۵۷م است. طبق این دکترین که به تصویب کنگره آمریکا رسید، رئیس‌جمهور آمریکا اجازه می‌یافت به هر دولتی که به کمک نظامی یا حتی به مداخله نظامی آمریکا احتیاج داشت، فوراً یاری رساند. دکترین آیزنهاور همچون دکترین ترومن دارای بار اقتصادی نیز بود با این تفاوت که دکترین ترومن عمدتاً مصرف اروپایی داشت ولی دکترین آیزنهاور، مصرف آسیایی. تفاوت دیگر این دو استراتژی در تهاجمی‌تر بودن دکترین ترومن بود. بدین معنی که دکترین ترومن بیشتر به‌منظور کوتاه کردن دست کمونیست‌ها در اروپا بود ولی دکترین آیزنهاور، ایجاد پایگاه سیاسی– نظامی در خاوردور، خاورمیانه و خاور نزدیک را دنبال می‌کرد. این نظریه نقطه آغاز فعال‌شدن دیپلماسی آمریکا در خاورمیانه و خلیج‌فارس به شمار می‌رفت.